

بررسی و تبیین چگونگی اعجاز قرآن در هیئت ایجاز از نگاه متکلمان

علی اوسط خانجانی ۱

محمد رضا شعبانی ورکی ۲

چکیده

متکلمان؛ اعجاز را به عنوان پشتوانه‌ی درستی دعوت پیامبران بر دو گونه‌ی «فعلی و قولی» دانسته‌اند. اعجاز قولی که برجسته‌ترین مصداق آن قرآن کریم است، به دو ویژگی ممتاز است. یکی از آن دو حکمت، که ناظر بر محتوی و دیگری بلاغت است که مُشعر بر اسلوب و صورت است. این مقاله با عنوان «اعجاز در هیئت ایجاز در قرآن کریم» کارکرد ایجاز را در سر سلسله‌ی اعجاز قولی یعنی قرآن کریم به کاوش نهاده است. نگارندگان در این مقاله پس از تبیین فلسفه‌ی ایجاز در آیات قرآن کریم و مفهوم شناسی آن، شواهد ایجاز را با استمداد از قواعد بلاغی مورد تحلیل قرار داده‌اند. بررسی‌ها حاکی از آن است که آیات مکی صبغه‌ی ایجازی دارد و فراوانی ایجاز قصر نیز در سراسر قرآن کریم بیشتر از ایجاز حذف می‌باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، بلاغت، اعجاز فعلی، اعجاز قولی، ایجاز حذف، ایجاز قصر

۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس
۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

طرح مسأله

دین پژوهان، اعجاز را به عنوان گواه صدق دعوی نبوت پیامبران بر دو گونه ی فعلی و قولی دانسته‌اند که در تاریخ نبوت، متناسب با ظرفیت مخاطبان یعنی انسان‌ها صورت عینی به خود گرفته است.

معجزات فعلی، تصرف در کائنات و تسخیر و تاثیر در آن به قوت ولایت تکوینی انسانی به اذن الله است همچون شق القمر، شق الارض، شق البحر، شق الجبل، شق الشجر و... و معجزات قولی، علوم و معارف و حقایقی اند که به تعبیر حضرت وصی علی بن ابی طالب علیه السلام در خطبه ۹۱ نهج البلاغه (اشباح) از ملائکه اهل امانت وحی از حظائر قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است و برتر از اعجاز فعلی می‌باشد زیرا معجزات فعلی موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سمت خبری دارند، به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه‌اند و برای همیشه باقی و برقرارند. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸)

معجزات فعلی برای عوامند که با محسوسات آشنايند و با آنها الفت گرفته‌اند و خو کرده‌اند و پای بند نشأت طبیعت‌اند و به ماورای آن سفری نکرده‌اند. خواص را که قوه عاقله و متفکره پیکر مدینه فاضله انسانی‌اند علوم و معارف بکار آید. این طایفه معجزات قولی را که مانده‌های آسمانی و مادبه‌های روحانی‌اند طلب می‌کنند، نکته سنج و زبان فهم و گوهرشناسند و می‌دانند که کالای علم کجائی و چگونه کالائی است و به تعبیر خواجه در شرح اشارات: «الخواصُّ للقولیةِ أطوعُ و العوامُ للفعلیةِ أطوعُ» یعنی خواص مشتاق معجزات قولی و عوام مشتاق معجزات فعلی‌اند. (همان)

هرچه از آغاز نبوت به طرف ختم نبوت نزدیک می‌شویم با توجه به سطوح معرفتی بشر، اندک اندک از اعجاز فعلی کاسته و بر اعجاز قولی افزوده می‌شود تا آن جا که سرسلسله‌ی اعجاز قولی و معجزه‌ی آخرین پیامبر منحصرأ معجزه ی قولی یعنی قرآن کریم است که از دو خصیصه ی «حکمت و بلاغت» برخوردار می‌باشد.

در این راستا پژوهشگرانی چونان جاحظ (م ۲۵۵هـ.ق)، رمانی (م ۳۸۴هـ.ق) و باقلانی (م ۴۰۳هـ.ق) از متقدمین و تفتازانی (م ۷۹۱هـ.ق)، سیوطی (م ۹۱۱هـ.ق) و معرفت (معاصر) از

متأخرین؛ آثار معتابهی در زمینهی بلاغت قرآن کریم به دست داده‌اند و دانشمندانی نظیر امام ابوبکر عبدالقاهر بن الرحمن جرجانی (م ۴۷۴ هـ ق) و عالم و مفسر بلیغ جاراالله محمود بن عمر معروف به زمخشری (م ۵۳۸ هـ ق) همچون ستارگانی در آسمان ادب و بلاغت درخشیده‌اند. (ضیف، ۱۳۸۳ هـ ش، ۵۰۳)

آثار دانشمندان اسلامی دربارهی اعجاز قرآن، اغلب در تفاسیر و در ذیل آیات ۸۸ سورهی «اسراء» و ۲۳ سورهی «بقره» و دیگر آیات تحدی، بیان شده و جمعی دیگر از زبان شناسان و مفسران نیز مانند: راغب اصفهانی، فخررازی، طبرسی، زمخشری، بلاغی، علامه طباطبائی و... در مباحث مقدماتی تفسیر خود به آن پرداخته‌اند اما گروهی هم بر تدوین اثر مستقلی در اعجاز قرآن اقدام نموده‌اند و یا در مجموعه آثار خود، بخش مستقلی را بدان اختصاص داده‌اند. (مؤدب، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۱۹)

یکی از موضوعات مهم مورد مذاقهی اندیشمندان در حوزه مطالعات قرآنی، اندازهی آیات قرآن از نظر کوتاهی و بلندی در مقایسه با معانی و مفاهیم بوده است به گونه‌ای که از رهگذر تبّعات متفکران، موضوعی مستقل با عنوان ایجاز، اطناب و مساوات در پیکرهی مباحث زیبایی شناسی قرآن کریم جای گرفت تا سرّ تفاوت اندازهی آیات، باز کاوی و بررسی گردد. از جملهی جلوه‌های تابناک زیبایی قرآن کریم، اسلوب پیام رسانی ایجاز است که مطابق با مقتضای حال، در آیات نورانی قرآن ظهور یافته است.

از میان منابعی که بیشتر به ایجاز پرداخته‌اند می‌توان به الاتقان سیوطی و اسالیب المعانی سید باقر حسینی اشاره کرد. البته اخیراً کتاب‌هایی تحت عنوان تفسیر ادبی قرآن کریم به نگارش درآمده است لیکن در هیچ یک از آن‌ها بحث ایجاز، اطناب و مساوات مورد بررسی قرار نگرفته است. این مقاله در صدد است تا با پژوهشی نظری در منابع ادبی و تفسیری، زوایای دیگری از شکوه تعبیر در قرآن کریم را از نظر ایجاز، به عنوان بُعدی از ابعاد اعجاز، به تصویر کشد.

مفهوم شناسی ایجاز

ایجاز در لغت

این واژه مصدر باب افعال از ماده‌ی «وَجَزَّ» می‌باشد. ابن فارس با عبارت «الواو والجمیم والزاء کلمه واحدۀ یقال کلامٌ وَجَزٌ وَ وَجِزٌ» حوزه‌ی معنایی این ماده را محدود به سخن می‌داند. (ابن فارس، ۲۰۰۸م: ۶۲۱/۲)

ابن منظور ذیل ماده‌ی «وَجَزَّ» با عبارت: «وَجَزَّ الْكَلَامُ وَ جَارَةٌ وَ وَجَزًا وَ أَوْجَزَ: قُلَّ فِي بِلَاغَةٍ» به کارکرد بلاغی این ماده اشاره می‌نماید. البته وی ایجاز را به معنای اختصار می‌گیرد و لیکن با اشاره‌ای بسیار گذرا می‌گوید: «ابن سیده میان ایجاز و اختصار تفاوت منطقی قائل است». وی همچنین با آوردن عبارت «أَوْجَزَ فَلَانُ إِيْجَازًا فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ أَمْرٌ وَجِيزٌ وَ كَلَامٌ وَجِيزٌ أَيْ خَفِيفٌ مُقْتَصِرٌ» برخلاف صاحب مقایس معتقد است، دامنه‌ی معنایی ایجاز منحصر در سخن نیست و در این باره به شعر ذیل استناد می‌کند: «لولا عطاءً من کریم وَجَزَّ» و «وَجَزَّ» را بنابر قول ابو عمرو و «الْوَجْزُ السَّرِيعُ الْعَطَاءُ» به معنای سرعت در بخشش می‌گیرد. با این همه، ابن منظور کارکرد این ماده در باب افعال را منحصر در سخن می‌داند و با ذکر روایت «إِذَا قُلْتَ فَأَوْجِزْ أَيْ أَسْرِعْ وَاقْتَصِرْ» دو مفهوم شتاب و کوتاهی را در آن مندرج می‌داند. (ابن منظور، ۱۹۸۸م، ۲۲۱/۱۵)

ایجاز در اصطلاح

یکی از ابواب اساسی در فن بلاغت، ایراد سخنی است که با حجم کوتاه و کم، معنی یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند، مشروط بر آنکه مناسب حال و مقام بوده، با استعداد مخاطب هماهنگ باشد، به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح آن محفوظ ماند یا به عبارتی دیگر کلام از باب قواعد صرفی و نحوی درست و از حیث مفهوم و معنی واضح باشد، زیرا اگر کوتاهی لفظ بیش از حد مطلوب باشد و شنونده را در دریافت مضمون دچار مشکل سازد و موجب اختلال در معنی و سبب ابهام و تعقید گردد؛ ایجاز مخلّ یا مردود نام دارد و از آن به «تقصیر» نیز تعبیر می‌شود و چنین کلامی معیوب و غیر بلیغ خواهد بود، اما ایجازی که مخلّ معنای مقصود نباشد، دارای ارزش بلاغی است و در

اصطلاح ایجاز مقبول نامیده می‌شود. (عرفان، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۳۹۹؛ نصیریان، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱۱۷).
نظیر آیات: «...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...» (الاعراف: ۵۴) (...آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان)، از آن او (و به فرمان او) است!... و «...تُحَذِرُ الْعَقُوفَ وَ أُمُرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَاضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ...» (الاعراف: ۱۹۹) ((به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن!)) و نیز این روایت معروف: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». (مجلسی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۱/۶۷)

فلسفه ایجاز و غلبه‌ی آن در آیات قرآن کریم

مقتضای حال، محور اصلی و تعیین کننده در کیفیت پیام رسانی است و متکلم بلیغ کسی است که بتواند با سنجش ظرفیت مخاطبان و شرائط موجود، شیوه‌ی مناسبی برای القاء پیام خویش برگزیند لذا خداوند که حکیم علی الاطلاق است با علم به مقتضای حال مخاطبان و شرائط پیام رسانی، پیام‌های هدایت گر خویش را به بلیغ ترین روش‌ها که حکایت از نوعی اعجاز (اعجاز لفظی) دارد؛ ارائه فرموده است. یکی از ابعاد اعجاز یاد شده به طول عبارت برمی گردد که در علم بلاغت در قالب اطناب، ایجاز و مساوات مورد بررسی قرار می‌گیرد. از بررسی آیات قرآن کریم از نظر اندازه‌ی عبارت، به دست می‌آید که اسلوب ایجاز، وجه غالب ارائه پیام در این کتاب آسمانی است. در مورد چرایی این ویژگی می‌توان دلایل ذیل را ذکر نمود:

۱- بررسی‌های تاریخی در باره‌ی ادبیات عرب حاکی از آن است که وجه غالب بر ادبیات عصر نزول، ایجاز بوده است لذا با توجه به این که قرآن کریم، زبان عربی مبین را معیار پیام رسانی خویش قرار داده است، اسلوب ایجاز به نوعی بر دو نوع دیگر (اطناب و مساوات) غلبه دارد.

۲- آیات مکی چون در صدد تبیین اعتقادات است؛ معمولاً موجز و آیات مدنی به جهت تبیین احکام و مقررات زندگی بیشتر مطنب است.

۳- گرچه ایجاز اسلوب غالب است ولی در قرآن کریم گاه اطناب و گاه مساوات نیز وجود دارد؛ بنابراین باید دید که مقتضای حال چیست.

اقسام ایجاز

دو نوع ایجاز وجود دارد: حقیقی و مجازی. قصر، همان ایجاز حقیقی است. (ابوالصبع، بی تا، ص ۱۸۰) در تقسیم بندی کامل تر از نمونه‌ی یاد شده، ایجاز را بر دو قسم دانسته است: ایجاز حذف و ایجاز غیر حذف. ایجاز غیر حذف نیز به سه شاخه تقسیم می‌شود: ایجاز قصر، تقدیر و جامع. (سیوطی، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۶۹؛ و ابن اثیر، ۱۹۹۴ م، ص ۱۱۴)

ایجاز غیر حذف

الف- ایجاز قصر: آن است که با عبارتی کوتاه بدون این که چیزی از سخن حذف شود، معنای بسیاری قصد شود (سید باقر الحسینی، ۱۳۸۶ هـ ش، ۴۷۵)، به عبارت دیگر کلامی که ذاتاً حجمی کوتاه و معانی بسیار و بلند دارد و به اصطلاح، قلیل اللفظ و کثیر المعنی است (همان، ص ۴۳۲)، این نوع ایجاز در بالاترین و عالی‌ترین مرحله بلاغت کلام است. به تعبیری دیگر ایجاز قصر یا ایجاز بلاغت آن است که در کلام چیزی حذف نشده است بلکه الفاظ اندک دلالت بر معنای بسیار می‌کند. (عرفان، ۱۳۷۸ هـ ش، ص ۴۰۱) مانند: «... وَ لَكُمْ فِي الْفُصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...» (البقرة: ۱۷۹). وقتی انسان بداند که اگر کسی را بکشد کشته می‌شود، اقدام به کشتن کسی نمی‌کند و این گونه باعث حیات خود و دیگران می‌شود و در واقع قصاص مایه‌ی زندگی و حیات است. (ابو زهره، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۳۹۳)

ب- ایجاز تقدیر: دومین قسم از ایجاز به منظور تقدیر یا تصبیق است. بدین معنا که از سخن آن قدر کاسته شده که دیگر لفظ گنجایش معنا را ندارد. مانند آیه‌ی: «... فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ...» (البقرة: ۲۷۵)

ج- ایجاز جامع: آخرین قسم از ایجاز یعنی کلام، دربرگیرنده‌ی معانی متعدد باشد همچون این آیه شریفه: «... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (النحل: ۹۰)

ایجاز قصر، دربرگیرنده‌ی آیات بسیار زیادی از قرآن کریم می‌باشد که نمونه‌های مکی آن مانند: «...الآنَّ حَصَّصَ الْحَقُّ...» (یوسف: ۵۱) به روشنی پیداست که مقصود از حق در این جا، ثبوت بی گناهی یوسف عليه السلام و مجرمیت همسر عزیز مصر (زلیخا) است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ هـ ش، ۲۶۷/۱۱) و نیز معانی زیادی را در آیاتی کوتاه و همراه با آهنگ گوشنواز و فاصله‌های زیبا و دلچسب می‌یابیم، نظیر سوره‌ی اخلاص: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ *

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، که آخرین حدّ تنزیه خداوند را متضمّن است، و نیز مشتمل بر ردّ حدود چهل فرقه و گروه می‌باشد، چنان که بهاء‌الدین بن شداد کتاب مستقلى در این باره تصنیف نموده است. (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۹/۲) البته در آیات مدنی هم گرچه ایجاز قصر کمتر از آیات مکی است ولی باز هم یکی از ارکان بلاغت آنها محسوب می‌شود، مانند آیات ذیل:

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ». (البقرة: ۱۳۰) جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از صالحان است و «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاوَاتُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴) که در آن امر و نهی فرموده، خبر داده، ندا کرده، توصیف نموده، نام برده، هلاک کرده، باقی گذارده، سعادت‌مند نموده، شقاوت‌مند ساخته و اخباری بیان داشته که اگر بنا بود شرح داده شود در یک جمله نمی‌گنجید که از توصیف لفظ بدیع، بلاغت، ایجاز و بیان آن، قلمها خشک می‌گردد. در بلاغتی که در این آیه بکار رفته تالیف مستقلى انجام گرفته است و در عجایب کرمانی آمده: معاندین اتفاق دارند که طاقیت بشر از آوردن چنین آیه ای قاصر است، پس از آنکه تمام سخنان عرب و عجم را جستجو کرده اند و مثل آن را در سنگینی و فخامت الفاظ و خوبی نظم و معانی ظریف در ارائه تصویر آن حال، با ایجازی که لطمه به مقصود نزنند، نیافته‌اند. (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۹/۲)

«رمانی» ایجاز قصر را با تعریفی که از آن کرده است، مبهم‌تر و پیچیده‌تر از ایجاز حذف می‌داند، زیرا درک آن نیاز به آگاهی از مواردی که بر آن منطبق می‌شود دارد، وی نمونه‌ی زیر را از قرآن کریم برای این نوع ایجاز ذکر می‌کند. (ابو زهره، ۱۳۷۹هـ.ش، ص ۳۹۱)

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاخَذَرَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (المنافقون: ۴) (منافقان هر صدایی بشنوند علیه خود پندارند آنان دشمن واقعی هستند).

ایجاز قصر از اوصاف آشکار سوره‌های کوچک قرآن است، مثلاً هر گاه در آن به بیان

قصه ای پردازد آن را با کلماتی فراگیر و به دور از اطناب موجود در موارد دیگر قرآن، به کار می‌برد و تمامی آن در بلاغت و بیان معجزه است. مانند سوره فجر که می‌فرماید:

«وَالْفَجْرِ * ... * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتِلاَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (الفجر: ۱۶۱) ما در

این سوره شاهد ایجاز معجزه‌آسا هستیم که خداوند سبحان با اختصار به داستان عاد و ثمود و فرعون اشاره کرده است و سرکشی و نیرومندی و قدرت آنان را توصیف فرموده است. همچنین هر یک از سوره‌های کوتاه درباره یک موضوع خاص است مانند: سوره کوثر، سوره فیل، سوره قریش و... (ابو زهره: ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۴۰۴)

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» (النازعات: ۳۱) با این دو کلمه بر تمام غذاها و وسایل زندگی از گیاه و درخت و حبوبات و میوه‌ها و کاه و هیزم و لباس و آتش و نمک دلالت و راهنمایی کرده است، چون آتش از چوب و نمک از آب تحصیل می‌شود. (سیوطی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۱۷۹/۲)

«لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفِقُونَ» (الواقعه: ۱۹) تمام معایب خمر را جمع کرده از صداع (سر درد) و بی عقلی و از بین رفتن مال و پایان یافتن نوشیدنی (سیوطی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۱۷۹/۲).

ایجاز حذف

عبارت است از حذف جزئی از کلام (یک یا چند کلمه)، به دلیل وجود قرینه، به طوری که از حجم کلام کاسته شود، ولی مفهوم آن کامل باشد. مانند:

قال لی کیف أنت قلتُ علیلٌ سَهْرٌ دائمٌ وَ حُزْنٌ طویلٌ (شریف اردکانی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ۲۴۵/۳)

گفت: چگونه‌ای؟ گفتم: بیمارم و با اندوه فراوان شب زنده‌داری می‌کنم. (در قلتُ علیلٌ مسنداًلیه حذف شده است و اصل آن قلتُ انا علیلٌ است. حذف، به معنای «اسقاط» عبارت است از فرو گذاشتن بخشی از کلام یا همه آن، بنا بر دلالتی معین. (زرکشی، ۱۹۹۴ م، ۱۷۳/۳) «ابن سنان» به این مطلب اشاره کرده است: «رمانی» اولین کسی است که با دید بلاغی، به حذف نگر بسته و نام صنعت ایجاز را بر آن نهاده است. وی حذف را به همراه ایجاز قصر، یکی از اقسام دهگانه بلاغت شمرده است. علمای بعد از رمانی نیز روش او را پیموده‌اند. (خفاجی، ۱۹۵۳ م، ص ۲۴۷)

حذف بر دو قسم است: حذف مفردات، حذف جمله (ابن اثیر، ۱۹۹۴ م، ص ۸۲). نوع اول

که «سیوطی» موارد آن را به نظم در آورده عبارتند از: حذف فعل، مبتداء، خبر، فاعل، مفعول، مضاف، مضاف الیه، مجرور به حرف جر، موصوف، صفت، معطوف، معطوف علیه، موصول، مخصوص به مدح، حال، ضمیر، حرف ندا و حرف شرط. (سیوطی، شرح عقود...، ۱۹۳۹م، ص ۶۹)

نمونه هایی از ایجاز حذف در قرآن کریم عبارتند از: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به نام خداوند گسترنده مهر مهربان؛ در این آیه فعل اَبْتَدَىءُ و اُسْتَعِينُ در تقدیر است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ۲۷/۱) و در آیه شریفه «يُؤَسِّفُ اَعْرَضُ عَنْ هَذَا وَ اَسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ...» (یوسف: ۲۹) نام یوسف را ذکر کرده چون بار ارزشی دارد ولی از همسر عزیز مصر نامی به میان نیآورده است چون حاوی بار ارزشی نیست. و نیز حذف جوابها در قرآن بسیار آمده و بلیغ تر و گویاتر از ذکر است مانند: «وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سُوِّرَتْ بِهٖ الْجِبَالُ اَوْ قُطِعَتْ بِهٖ الْاَرْضُ اَوْ كَلِمًا بِهٖ الْمَوْتٰى...» (الرعد: ۳۱)

گاهی ایجاز در حذف در بخشی از کلام وجود دارد با این که خود کلام در مقام اطناب است و این نکته در پاره ای از مثال هایی که در گفتار «رمانی» بود به چشم می خورد مثل آیه «بِرَّ» «لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ تُؤَلُّوا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ... اَوْلٰئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَ اَوْلٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ» (البقرة: ۱۷۷) که با اطناب به وصف کسانی که سزاوار نیکی هستند پرداخته است و زمانی حذف سبب بلاغت است، زیرا به کلام نیرو و قوت می بخشد، و ذهن را وادار می کند، تا محذوف را بهتر از مذکور تصور کند و این نکته را «رمانی» در مورد حذف در آیه شریفه «وسیق الذین اتقوا...» توضیح داده است. (ابوزهره، ۱۳۷۹ش، ص ۳۹۰ و ۳۹۱)

با نمونه های ذکر شده در می یابیم که برتری کلام ایجازین در آیات قرآن کریم، بر هر نوع بیان و کلامی مُحرز می باشد به طوری که: «سبب تهذیب سخن و زیبایی بیان و پاکسازی الفاظ از آلودگی ها و ناپاکی هاست. (همان: ص ۴۰۱ و ۴۰۲)

فواید ایجاز حذف

از دیدگاه علم بلاغت، جمله ای که بخشی از آن حذف شده باشد، ارزش بیشتری دارد. چون به نوعی مبهم است و ذهن، برای درک معنای آن تلاش می کند. به دنبال استنباط ذهن در جستجوی محذوف، انسان احساس لذت می کند و هر اندازه دستیابی به

محدوف، کندتر صورت پذیرد احساس لذت، افزون تر خواهد شد. بنابراین، در حکم بلاغت، واجب است که محدوف، بر زبان جاری نشده و به لفظ در نیاید چون اظهار مطلب، بعد از تحریک ذهن مخاطب و ایجاد ابهام، دارای لطافت و ارزش بسیاری است. (جرجانی، ۱۹۹۱م، ص ۱۲۵)

جرجانی در رابطه با حذف، چنین می‌گوید: حذف، بایی است که راه آن دقیق، منشأ آن لطیف و تأثیر آن عجیب است و به سحر شباهت دارد. به کمک حذف پی می‌بریم که گویاترین مقام کلام، وقتی است که کلمه ای بر زبان جاری نکرده باشیم. (خفاجی، ۱۹۵۳م، ص ۱۴۶)

اهداف بلاغی ایجاز حذف

ایجاز حذف، دارای اهداف بلاغی زیادی می‌باشد که برخی از آنان عبارتند از:

۱- تعمیم: (عمومیت دادن) از روش‌های معمول و متداول بیان قرآنی است (زرکشی، ۱۹۹۴م، ص ۱۷۹) و اغلب در آیاتی به چشم می‌خورد که متعلق، محدوف است مانند: «... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقرة: ۱۹۵) در این آیه متعلق «أحسنوا» حذف شده است. در ذکر متعلق گفته شده: ممکن است مفعول (ظَنَّ اللَّهُ) و یا جارو مجرور (فِي أَعْمَالِكُمْ) باشد. اما آن چه مسلم است این که، متعلق، حذف شده تا علاوه بر افاده‌ی دو معنای فوق، بر مطلق «احسان» دلالت کند و هشدار می‌دهد بر این که احسان در همه حال مطلوب است (ابن عاشور، ۱۹۶۴م، ۲/۲۱۲) و یا در آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (الانشراح: ۷) متعلق «فراغ» و «انصب» مشخص نیست و علت حذف، معنوی است؛ یعنی سیاق آیه دلالت بر محدوف می‌کند. مفسران در ذکر متعلق، برای آن دو، نقل قول‌های متعددی ذکر نموده‌اند از جمله: اِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاتِكَ، مِنْ جِهَادِ عَدُوِّكَ، أَوْ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ فِي ذِكْرِ مَتَلَقِ «انصب» گفته شده (إِلَى رَبِّكَ، فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ وَ فَصَلِّ) (بنت الشاطی، ۱۹۶۸م: ۷۷). اما صحیح‌ترین نظر این است که: خداوند به پیامبرش امر نمود بعد از فراغت از تمامی امور دنیوی و اخروی که وی مشغول بدان است به عبادت پروردگارش بپردازد. بنابراین «فراغت» به طور عموم منظور است و تخصیص دادن آن به حالتی خاص، بدون در نظر گرفتن سایر احوال جایز نیست. (همان)

۲- بزرگداشت: این دلیل شامل مواردی است که حذف به جهت ایجاد هول و هراس و یا شگفتی، صورت می‌گیرد (عبدالسلام، ۱۹۹۵م، ص ۳۰) مانند آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ

النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكْذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنعام: ۲۷) جواب، محذوف است و تقدیر آیه چنین است: (کَرَأَيْتَ أَمْرًا شَنِعًا) (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۵/۲).

۳- اختصار: اختصار کلام و پرهیز از بیهوده گوئی است. (زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۷۶/۳؛ سیوطی، ۱۳۸۰هـ.ش، ۱۸۵/۲)

۴- هشدار محدودیت ذکر محذوف: هشدار است بر این که زمان، برای ذکر محذوف، محدود است و ذکر آن باعث از دست رفتن مهمی می شود. این اختصار فایده ای است که در باب تحذیر و اغراء جریان دارد. همچون آیه شریفه: «... نَاقَةَ اللَّهِ وَ شَقِيَاهَا» (الشمس: ۱۳) (زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۷۷/۳؛ سیوطی، همان).

۵- وجود قرینه: گاهی وجود قرینه‌ای که بر محذوف دلالت کند شرط اساسی حذف بوده و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست زیرا در صورت مخفی بودن دلیل، معنا پوشیده می ماند. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ۸۱) سؤالی که این جا به ذهن خطور می کند این است که آیا در آیات قرآن، قرینه‌های لفظی و معنوی که دلالت بر محذوف می کند واضح و آشکار است و یا برای شناخت محذوف، نیاز به تأمل بسیاری است؟ «ابن عاشور» معتقد است که در بسیاری از ترکیب‌های حذفی قرآن، دلالت‌های لفظی و سیاقی، فراوان است و هیچ حذفی منجر به خطای فهم در معانی آیات نشده است (ابن عاشور، ۱۹۶۴م، ۹۰/۱) اما در تفاسیر و کتب بلاغی، آیاتی مشاهده می شود که عامل حذف، باعث بروز دیدگاه‌های متفاوت، در تقدیر آیات گشته است که به طور اختصار فقط به ذکر یک نمونه از این آیات بسنده می کنیم. از جمله آیاتی که ایجاز حذف، سبب بروز مشکل در فهم معنای آیه گشته است؛ به گونه ای که در بسیاری از ترجمه‌های فارسی، حتی برخی ترجمه‌های اخیر، نیز این لغزش به چشم می خورد آیه ذیل می باشد:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَ لَا تُخَافُوا بِهَا وَ اتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء: ۱۱۰) در این آیه «ادعوا» به معنای «نادوا» و یک مفعولی فرض شده و چنین ترجمه شده است (خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید...) ولی «ادعوا» به معنای تسمیه است که به دو مفعول متعدی است، یعنی بنامید او را الله یا بنامیدش رحمان. طبق تأویل نخست، اگر مسمای «الله» غیر از مسمای «الرحمن» باشد شرک لازم

می‌آید و اگر مسمای آن دو یکی باشد عطف شیء بر خود است (او را خدا و رحمان بخوانید) و هر دو امر باطل است. بنابراین «دعاء» در این جا به معنای «تسمیه» است که دو مفعول می‌گیرد و تقدیر آیه چنین است: سموه الله أو الرحمن. (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴هـ.ق: ص ۵۳؛ زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۶۴/۳؛ جرجانی، ۱۹۹۱م، ۳۷۵) بر اساس این تقدیر، ترجمه صحیح آیه چنین است: چه (او را) الله بنامید چه رحمان، هر کدام را بنامید، نام‌های نیکو از اوست.

شروط ایجاز حذف

ایجاز حذف، مشروط به شروط متعددی است که به اقتضاء مقام، مهمترین آنان ذکر می‌شود از جمله: وجود دلیل اعم از حالی مانند: «... قَالُوا سَلَامًا...» (هود: ۶۹) یعنی: سَلَمْنَا سَلَامًا و مقالی مانند: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ قَالُوا خَيْرٌ...» (النحل: ۳۰) یعنی: انزل خیرا، «... قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» (الذاریات: ۲۵)، یعنی: سلام علیکم اتم قوم منکرون. (سیوطی، ۱۳۸۰هـ.ش، ۱۸۹/۲) و زمانی بر تعیین آنچه حذف شده نیز عقل دلالت می‌کند، مانند: «وَجَاءَ رَبُّكَ...» (الفجر: ۲۲) یعنی: امر او که عذابش باشد؛ زیرا که عقل دلالت می‌کند بر محال بودن آمدن خداوند، چون این از نشانه‌های حادث است. (سید باقرالحسینی، ۱۳۸۶هـ.ش، ص ۴۳۸).

گاهی عادت بر تعیین دلالت می‌کند، مانند: «... فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ...» (یوسف: ۳۲) که عقل دلالت می‌کند بر حذف، چون صحیح نیست یوسف ظرف ملامت باشد (سیوطی، ۱۳۸۰هـ.ش: ۱۹۰/۲) و هنگامی صناعت نحوی است، مانند اینکه درباره (لا أقسم) (القیامه: ۱) گفته اند: تقدیرش «لَا نَأْقِسُ» است چون بر فعل حال سوگند یاد نمی‌شود. (سید باقرالحسینی، ۱۳۸۶هـ.ش، ص ۴۳۵) و همچنین شروع در فعل است، مانند: «بِسْمِ اللَّهِ» که آنچه بخاطر آن تسمیه شده تقدیر می‌گردد؛ اگر هنگام شروع در خواندن «بِسْمِ اللَّهِ» گفته شده، «إِقْرَأْ» به نام خدا می‌خوانم» تقدیر می‌گردد. (همان، ص ۴۳۹)

زمانی لفظ ذکر شده بر محذوف دلالت می‌کند. دلالت بر محذوف یا «لفظیه» است یا «حالیه»؛ در غیر این صورت شناخت محذوف ممکن نیست و چه بسا لفظ ذکر شده محل فهم و فصاحت کلام گشته و سخن معما گونه گردد. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ص ۸۲) در این خصوص زبان شناسان نیز، اظهار داشته اند که ژرف ساخت‌ها یا به کمک معانی جملات و یا به واسطه‌ی روابط نحوی با سایر جملات، توجیه می‌شوند. (جولیا، ۱۳۷۷هـ.ش، ص ۲۹۷)

دلالت بر محذوف، ممکن است لفظی باشد و این مربوط به زمانی است که شناخت محذوف، از اعراب لفظ حاصل شود. مثلاً اگر لفظی منصوب باشد؛ ناگزیر به عامل نصب نیازمند است. اگر این عامل ظاهر نباشد به ناچار باید عاملی در تقدیر باشد؛ مانند: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (الشمس: ۱۳) که تقدیر آیه (إِلْزِمِ النَّاقَةَ) می‌باشد. و یا در «بِسْمِ اللَّهِ» مشخص است که متعلق محذوف است چون هر جار و مجروری به متعلق نیاز دارد. (زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۸۳/۲)

گاهی شناخت محذوف، از دقت و توجه به معنای کلام حاصل می‌شود؛ زیرا جز با در نظر گرفتن محذوف فهم معنا ممکن نیست. این نوع حذف، از نوع اول زیباتر و به دلیل عمومیتش شایع‌تر است. (همان، ۱۸۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ص ۸۱).

برخی شرط کرده اند که دلیل لفظی، باید با محذوف مطابق باشد. مثلاً در آیه «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (القیامة: ۴ و ۳) در تقدیر گفته‌اند: (بلی حسبنا قادرین)؛ اما این نظر پذیرفته نیست. زیرا حساب ذکر شده، به معنای «ظن» است، اما حساب محذوف، به معنای «علم» به علاوه شک در رجعت، کفر است و در آیه به چنین چیزی امر نشده است. بنابراین تقدیر صحیح آیه (بلی نجمعها قادرین) می‌باشد. (درویش، ۱۴۲۵هـ، ۱۴۵/۸)

انواع ایجاز حذف

اقتطاع (گرفتن قسمتی از چیزی): حذف کردن بعضی از حروف کلمه است (زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۹۱/۲؛ سیوطی، ۱۳۸۰هـ، ۱۹۷/۲) مانند: «... وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ...» (المائدة: ۶) که به ادعای برخی باء در این آیه، اول کلمه‌ی بعض است که بقیه اش حذف شده است. (همان) این آیه شریفه از نمونه‌های حذف اقتطاع در قرآن است: «وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كِتُوبُونَ» (الزخرف: ۷۷) علت بلاغی حذف، در این آیه چنین بیان شده است: به علت غلبه‌ی یأس، سینه شان تنگ شده و هول و هراس، مانع تمام کردن کلمه گشته است. (زمخشری، ۱۴۰۷هـ، ۲۶۴/۴) برخی حروف مقطعه، در اوایل سوره‌های قرآن را از این نوع حذف شمرده اند، اما ابن عاشور این نظر را نپذیرفته، حمل حروف مقطعه بر حذف اقتطاع را صحیح نمی‌داند و می‌گوید: حروف مقطعه رموزی هستند که هر حرف از آن رمز

کلمه‌ای است. (همان: ۲۱۰/۱) لذا این حروف، از نمونه‌های حذف اقتطاع نمی‌باشد. اکتفاء: هر گاه بین دو چیز به حدی ارتباط و هماهنگی باشد که ذکر یکی از آن دو کفایت کند و نیازی به ذکر دومی نباشد که بیشتر مختص به معطوف است (زرکشی، ۱۹۹۴م، ۱۹۱/۲) مانند فرموده خداوند: «... سَرَابِيلٌ تَقِيكُمُ الْحَرَّ...» (النحل: ۸۱) (والبرد) محذوف است. در علت عدم ذکر «برد» گفته‌اند: چون مخاطب، اعراب هستند و بلاد آن‌ها گرم است؛ بنابراین نزد آنان محافظت از گرما اهمیت بیشتری دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰هـ، ۵۸۶/۶؛ سیوطی، ۱۳۸۰هـ، ۱۹۷/۲)

لطیف‌ترین و بدیع‌ترین انواع حذف را احتیاک (حبك: بستن و محکم کردن) به خود اختصاص می‌دهد (سیوطی، ۱۳۸۰هـ، ۱۹۸/۲) و «زرکشی» آن را حذف مقابلی نامیده است. (همان، ۱۹۱/۲) این نوع حذف، زمانی انجام می‌شود که در کلام، دو چیز متقابل، با هم جمع شده سپس یکی از دو طرف حذف شود؛ چون شیء مقابل خود به خود بر محذوف دلالت می‌کند. مانند: «... أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (فصلت: ۴۰) «ابن عاشور» این آیه را از زیباترین نمونه‌های احتیاک شمرده و در شرح آن آورده است: «مقابل جمله «مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ» عبارت (مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ) محذوف است و مقابل جمله «مَنْ يَأْتِي آمِنًا» عبارت (مَنْ يَأْتِي خَائِفًا) (همان).

در «الاتقان» نیز آیه ذیل به عنوان لطیف‌ترین نمونه احتیاک آمده است: «... فَئِنَّهُ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ...» (آل عمران: ۱۳) تقدیر آیه چنین است: (فئِنَّهُ مُؤْمِنَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۹۸/۲) صاحب بحرالمحیط این حذف را «ایجاز الحسن» نامیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۴۵/۳)

اختزال: این نوع حذف، به عنوان قسمی از اقسام گذشته نیست. در حقیقت این حذف، سایر انواعی که ذکرشان گذشت را نیز، در بر می‌گیرد زیرا که محذوف یا یک کلمه است: (اسم، فعل، حرف) و یا بیش از یک کلمه. حذف اسم شامل موارد متعددی است مانند: حذف مضاف، مضاف الیه، مبتداء، خبر، صله، موصول، صفت، موصوف، معطوف، مفعول، حال، منادی؛ که در این باب، حذف مسند الیه، از سایر موارد رایج تر است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۹۶/۳؛ سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۹۹/۲) اما حذف حال، پسندیده نیست چرا

که قصد حال، تأکید کلام است و هر آن چه که بیانگر تأکید باشد، حذفش جایز نیست. (ابن جنی، بی تا: ۳۷۸/۲)

مضاف، یکی از موارد اسم و از محذوف‌های یک کلمه ای در قرآن است، که ابن جنی تعداد آن را نزدیک به هزار مورد برآورد کرده است و شیخ عزالدین در کتاب المجاز خود آن‌ها را به ترتیب سوره‌ها و آیات شمارش کرده و از این قبیل است: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ...» (البقرة: ۱۹۷) یعنی حج اشهر، یا اشهرالحج، «... وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ...» (البقرة: ۱۷۷) یعنی: ذا البر، بر من، «... حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» (النساء: ۲۳) یعنی: نکاح امهاتکم، «... إِذَا لَأَذُنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ...» (الإسراء: ۷۵) یعنی: ضعف عذاب، «... وَ فِي الرِّقَابِ...» (البقرة: ۱۷۷)، یعنی: و فی تحریر الرقاب. (سیوطی، ۱۳۸۰هـ، ۱۹۹/۲)

حذف لام (لقد) در جایی که سخن طول بکشد نیکو است، مانند: «... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا...» (الشمس: ۹) (همان، ۲۰۴/۲). حذف لام امر، در آیه: «... قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا...» (ابراهیم: ۳۱) یعنی: لایقیموا. (سید باقرالحسینی، ۱۳۸۶هـ، ۴۴۱) و نیز حذف حرف «یا» در این آیه شریفه: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا...» (یوسف: ۲۹) از موارد حذف حرف به شمار می‌روند.

حذف فعل، از مصادیق دیگر حذف یک کلمه‌ای است مانند: «...انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ...» (النساء: ۱۷۱) یعنی: و اتوا، «وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ...» (الحشر: ۹) یعنی: الفوا الايمان یا اعتقدوا، «... اشكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (البقرة: ۳۵) یعنی: و لیسکن زوجک، «وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» یعنی: اذم، «... وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ...» (النساء: ۱۶۲) یعنی: أمدح، «... وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (الاحزاب: ۴۰) یعنی: کان، «وَ إِنَّ كُلاً لَيُؤْفِقُنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ...» (هود: ۱۱۱) (سیوطی، ۱۳۸۰هـ، ۲۰۲/۲)

سیوطی یازده مورد را برای حذف بیش از یک کلمه از جمله: دو مفعول، جمله، جواب قسم، چند جمله و... در الاتقان بیان می‌کند. (همان، ۲۰۵/۲) و ابن اثیر نیز حذف جمله را شامل: حذف سؤال مقدر (استثناف)، سبب و اکتفاء به ذکر مسبب، به شرط تفسیر و موردی که بر ایجاز بالغ حذف دلالت دارد؛ می‌داند. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ص ۸۳؛ حنفی، ۱۹۶۵م، ص ۲۴۸).

نتیجه‌گیری

۱- عصر نزول قرآن، عصر «ایجاز» است.

- ۲- بر این اساس که: اصل، عدم تقدیر است؛ از نظر کمی، ایجاز قصر بر ایجاز حذف برتری دارد و به طریق اولی وجه غالب اعجازین ایجاز، اطناب و مساوات در قرآن کریم، ایجاز می‌باشد.
- ۳- ایجاز قصر، پیچیده‌تر از ایجاز حذف است زیرا برای درک آن، نیاز به آگاهی از موارد منطبق با آن دارد.
- ۴- ایجاز قصر، ویژه‌ی اوصاف سوره‌های کوچک قرآن است.
- ۵- شرط عمده در ایجاز حذف، روشن بودن اجزائی از کلام است که به قرینه لفظی یا معنوی حذف کرده‌اند و از این جهت خواننده و یا شنونده اغلب متوجه حذف انجام شده نمی‌شود.
- ۶- به کمک ایجاز حذف پی می‌بریم که گویاترین مقام کلام، وقتی است که کلمه‌ای بر زبان جاری نکرده باشیم و این موجب افزونی احساس لذت انسان شده و دارای لطافت و ارزش بسیاری است.
- ۷- انگیزه‌های گوناگونی برای آوردن ایجاز، از مباحث مطرح شده فهمیده می‌شود که عبارتند از: اختصار، آسانی حفظ نمودن، راحتی فهم، ضیق مقام، پنهان کردن امری از غیر مخاطب، بیان دلالتگی، بیان بدحالی، بیان معنای زیاد با لفظ کم، سجع، عدم تمایل گوینده به طولانی شدن سخن و...
- ۸- با بررسی در شواهد قرآنی ایجاز، این گونه دریافت می‌شود که مقامات نیکوی ایجاز در مواردی نظیر: صلح بین طوایف، مدح و ثنا، ذم و هجو، موعظه و ارشاد، خطابه در مسائل عمومی، تبریک گفتن، دستورات حکومت به مردم، نوشته‌های امیران به مدیران که در آن‌ها قصد بیان مسائل با اهمیت را دارند، به قصد تأکید و تقریر معنا، نشان دادن شدت یک فعل و... تجلی می‌یابند.
- ۹- ایجاز بدون حذف (ایجاز قصر) در قرآن به قدری فراوان است که هیچ سوره بلکه هیچ بخشی از سوره وحتى هیچ صفحه‌ای از صفحه‌های نورانی قرآن از آن خالی نیست.
- ۱۰- برتری کلام ایجازین در آیات قرآن کریم، بر هر نوع بیان و کلامی مُحرز می‌باشد به طوری که سبب تهذیب سخن و زیبایی بیان و پاکسازی الفاظ از آلودگی‌ها و ناپاکی‌هاست.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الإصبع، بی تا، بدیع القرآن، به کوشش حفنی محمد شرف، قاهره، دارالنهضة.
۴. ابن اثیر، ضیاء الدین، المثل السائر، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا، مکتبه البابی الحلبی، ۱۹۹۴م.
۵. ابن جنی، عثمان، الخصائص، به کوشش محمد علی نجار، بیروت، دارالهدی، بی تا.
۶. ابن عاشور، محمد، التحرير و التنویر فی تفسیر القرآن، بی جا، ۱۹۶۴م.
۷. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا الرازی، المعجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۸م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۹. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابو زهره، محمد، معجزه‌ی بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، ترجمه‌ی محمود ذبیحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۱. بنت الشاطی، عائشه، التفسیر البیانی، قاهره، ۱۹۶۸م.
۱۲. جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، به کوشش محمود محمد شاکر، جده، ۱۹۹۱م.
۱۳. جولیا، فالک، زبان شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام، ۱۳۶۷ش.
۱۵. حفنی، محمد شرف، الصور البیانیة بین النظریة والتطبیق، قاهره، ۱۹۶۵م.
۱۶. خانجانی، علی اوسط، گلگشتی در نهج البلاغه، چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۷. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغه، به کوشش محمد عبدالقادر فاضلی، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۸. خفاجی، ابن سنان، سرالفصاحه، به کوشش عبدالمتعال الصعیدی، قاهره، ۱۹۵۳م.
۱۹. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم، کمال الملک، بی جا، ۱۴۲۵ق.
۲۰. دیباجی، سید ابراهیم، بدایة البلاغه، قم، سمت، چاپ مهر، ۱۳۷۶ش.
۲۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشی، بیروت، ۱۹۹۴م.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۳. سیدباقر الحسینی، سیدجعفر، اسالیب المعانی فی القرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، به قلم سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
۲۵. شریف اردکانی، محمدباقر بن علیرضا، جامع الشواهد، قم، منشورات فیروزآبادی، ۱۳۸۳ش.
۲۶. ضیف، شوقی، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه‌ی محمدرضا ترکی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۲۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. عبدالسلام، عبدالعزیز، الاشارة إلى الایجاز، به کوشش محمدبن حسن بن اسماعیل، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۲۹. عرفان، حسن، ترجمه و شرح جواهرالبلاغه، قم، نشر بلاغت، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مؤدب، سید رضا، اعجاز قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز القرآن، قم، مهر(سمت)، ۱۳۸۷ ش.
۳۵. همان، شرح عقودالجمان، قاهره، ۱۹۳۹ م.

Archive of SID